

مقدمه و تصحيح: محسن شهرنازدار



# بلوچستان در سه سیاحت نامه عهد قاجار

- نسخه خطی کتابخانه کامبوزیا منسوب به احمد علی وزیر
- روزنامه سفر بلوچستان نصرت الدوله فیروز
- سفرنامه بلوچستان منسوب به ناصر الدوله



بلوچستان  
در سه سیاحت‌نامه  
عهد قاجار





## بلوچستان در سه سیاحت‌نامه عهد قاجار

جغرافیای بلوچستان منسوب به احمد علی وزیر  
روزنامه سفر بلوچستان، فیروز میرزا نصرت‌الدوله  
سفرنامه بلوچستان منسوب به عبدالحمید میرزا ناصرالدوله

مقدمه و تصحیح  
محسن شهرنازدار



پژوهش‌های ایران فرهنگی، ۶  
دیبر: محسن شهرنازدار

این کتاب با حمایت  
سازمان منطقه آزاد چابهار  
منتشر شده است.



موضوع:	سفرنامه‌های ایرانی - قرن ۱۹ق. Travelers' writings, Iranian - 19th century	سرشناسه:	شهرنازدار، محسن، ۱۳۵۶-
موضوع:	بلوچستان - سیاحت و سیاحت - قرن ۱۹ق. Baluchistan - Description and travel - 19th century	عنوان و نام پدیدآور:	بلوچستان در سه سیاحتنامه عهد قاجار: جغرافیای بلوچستان منسوب به احمدعلی وزیری، روزنامه سفر بلوچستان فیروز میرزا نصرت‌الدوله، سفرنامه بلوچستان عبدالحمید میرزا ناصرالدوله شرح و تصحیح محسن شهرنازدار
شناسه افزوده:	شهرنازدار، محسن، ۱۳۵۶-دیبر	مشخصات نشر:	تهران: موسسه آبی پارس، انتشارات پل فیروزه، ۱۴۰۰
شناسه افزوده:	شهرنازدار، محسن، ۱۳۵۶-مقدم‌نوس	مشخصات ظاهری:	۲۱ + ۷ لاتین ۱۴ در ۲۷۵
رده بندی کنگره:	۲۰۰۳DSR	فروست:	پژوهش‌های ایران فرهنگی، ۶
رده بندی دیویی:	۷۴۰۴۲۹۵۵	شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۷۴۶۴-۱۶-۰
شماره کتابشناسی ملی:	۸۲۰۷۳۲۲	وضعیت فهرست‌نویسی:	فبا
اطلاعات رگروری کتابشناسی:	فبا	یادداشت:	کتابنامه

## بلوچستان در سه سیاحت‌نامه عهد قاجار

جغرافیای بلوچستان منسوب به احمدعلی وزیری  
روزنامه سفر بلوچستان، فیروز میرزا نصرت‌الدوله  
سفرنامه بلوچستان، منسوب به عبدالحمید میرزا ناصرالدوله

مقدمه و تصحیح: محسن شهرنازدار

موسسه آبی پارس، انتشارات پل فیروزه

چاپ یکم: ۱۴۰۰  
شمارگان: ۷۰۰ نسخه  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۶۴-۱۶-۰  
نسخه‌برداری: فائزه حجازی زاده  
آماده‌سازی فنی: موسسه آبی پارس  
صفحه‌آرایی: بهمن لطفی  
طرح جلد: آتلیه آبی پارس

تصویر روی جلد: عکسی متعلق به ده‌های  
پایانی قرن نوزدهم که سیر پرسایکس  
احتمالاً در منطقه ابر انداخته است.

تلفن: ۰۲۱-۲۲۷۹۶۱۴۸ / وبسایت: pbinsitute.ir / این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

بازنشر این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، نیاز به دریافت اجازه رسمی و مکتوب از ناشر دارد.

فهرست

۹	سخن ناشر
۱۵	مقدمه
۳۵	جغرافیای بلوچستان منسوب به احمد علی وزیر
۱۲۳	روزنامه سفر بلوچستان، فیروز میرزا نصرت الدوله
۲۰۹	سفرنامه بلوچستان منسوب به عبدالحمید میرزا ناصر الدوله
۲۶۱	نمایه



به یاد گل محمد صالح زهی و خالقداد آریا





## سخن ناشر

مؤسسه آبی پارسی برای جبران کمبود منابع پژوهشی در خصوص معرفی و شناساندن تاریخ و فرهنگ غنی بلوچستان، بخش نخست مجموعه کتب «پژوهش‌های ایران فرهنگی» را به انتشار بیش از بیست عنوان کتاب شامل تألیف، ترجمه، استتساخ و گردآوری منابع مهم و بنیادین درباره این منطقه از ایران اختصاص داده است. دبیر این مجموعه سترگ آقای محسن شهرنازدار پژوهشگر حوزه انسان‌شناسی و مطالعات قومی هستند که در طی دو دهه گذشته موضوع بلوچستان را از خلال پژوهش‌های میدانی و نیز مطالعات کتابخانه‌ای دنبال کرده‌اند و عهده‌دار این مسئولیت مهم شده‌اند. ایشان از اواسط دهه هشتاد، درصدد انجام این پروژه و نیز تدوین دانشنامه فرهنگ و جغرافیای بلوچستان بوده‌اند. برخی عناوین و شرح مجلد‌های این مجموعه در بخش‌های مختلف عبارت‌اند از:

### مطالعات تاریخی و فرهنگ‌شناختی:

بلوچستان در دانشنامه ایرانیکا: زیر نظر دبیر مجموعه، علاوه بر ترجمه نه مدخل مرتبط به تاریخ و فرهنگ بلوچستان از دانشنامه ایرانیکا، شامل تکمله‌هایی تألیفی بر هر مدخل است که توسط افراد متخصص در موضوع همان مدخل نوشته شده

وکاستی‌های اطلاعات مداخل ایرانی‌کارا کامل می‌کند و یا اطلاعات تازه‌ای به آن می‌افزاید. این کتاب برای پژوهشگران مسائل تاریخ و فرهنگ بلوچستان، منبعی مهم و حائز اهمیت به شمار می‌رود.

**بلوچستان و تاریخ مکران ایران ۱۹۰۶-۱۶۰۰** در کتاب **جان گوردون لوریمر**: شامل بخش‌های مربوط به بلوچستان در کتاب یادمانی و ارزشمند راهنمای خلیج فارس جان گوردون لوریمر دیپلمات و تاریخ‌نگار بریتانیایی است که علاوه بر تاریخ تحولات سیاسی منطقه از ابتدای قرن هفدهم میلادی تا سال‌های نخستین سده بیستم (همزمان با انقلاب مشروطه) به جغرافیای روستایی منطقه بلوچستان می‌پردازد و به خواننده اطلاعات ارزشمندی از وضعیت منطقه در ابتدای سده بیستم ارائه می‌دهد.

**مطالعات تاریخی و مطالعات انسان‌شناختی بلوچستان**: در دو مجلد زیر نظر دبیر مجموعه گردآوری شده و دربرگیرنده مهم‌ترین مقالات پژوهشی تاریخی و انسان‌شناختی طی دهه‌های گوناگون سده بیستم است که به شناخت بیشتر ما از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی بلوچستان از نگاه محققان غیر ایرانی می‌انجامد. **بلوچ و دیگران و بلوچ و همسایگان**: عنوان ترجمه مقالاتی از دو کتاب در حوزه مباحث گوناگون زبان‌شناختی و پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و چندرشته‌ای این حوزه است که در سمپوزیوم‌های زبان‌شناسی بلوچ در دانشگاه اوبسالا ارائه شده و زیر نظر خانم کارینا جهانی، آگنس کورن و پل تیتوس در دو مجلد مدون شده است.

**اشعار مردمی بلوچ نوشته لانگ‌ورث دیمز**: کتاب مهمی که دیمز در نیمه دوم قرن نوزدهم آن را در بریتانیا منتشر کرده و حاوی منظومه‌ها و اشعار بلوچی، با توصیفی از ادبیات بلوچستان است.

**کاوش در تپه بمپور**: گزارش مفصلی از کاوش‌های باستان‌شناختی بناتریس دکاردی باستان‌شناس شهیر بریتانیایی در یکی از مهم‌ترین محوطه‌های پیش از تاریخ بلوچستان است که پس از نیم قرن ترجمه شده و در اختیار مخاطب فارسی‌زبان قرار گرفته است.

هشت گفتار در باستان‌شناسی و تاریخ سیستان و بلوچستان: اثر دکتر سیدمنصور سیدسجادی از باستان‌شناسان فاضل و سرپرست هیئت کاوش شهر سوخته است. این کتاب در هشت فصل علاوه بر دو متن تاریخی درباره بلوچستان، به معرفی جغرافیای تاریخی منطقه از عصر باستان تا دوران اسلامی می‌پردازد و هرچند پیش‌تر منتشر شده، اما در این چاپ آخرین دستاوردها و یافته‌های کاوش‌های باستان‌شناختی سالیان اخیر شهر سوخته در دو فصل تازه تشریح شده است.

### سفرنامه‌های ایرانی:

بلوچستان در سیاحت‌نامه‌های عصر قاجار: در دو مجلد شامل سفرنامه‌های حکام و سیاستمداران ایرانی به منطقه بلوچستان است که نگاه رجال سیاسی به منطقه و سیاست‌های حکومت قاجار در قبال بلوچستان را برای خواننده ترسیم می‌کند و همزمان چشم‌اندازی از وضعیت معیشتی مردم و آبادی‌های بلوچستان در عصر قاجار را ارائه می‌دهد.

سفرنامه‌های معاصر بلوچستان: در سه مجلد دربرگیرنده نگاه نویسندگان و پژوهندگان، رجال فرهنگی، سیاسی و نظامی به این منطقه طی یک قرن است که از سال‌های پایانی حکومت قاجار و انقلاب مشروطه ایران آغاز می‌شود و تا دهه هشتاد خورشیدی ادامه می‌یابد.

### سفرنامه‌های غیر ایرانی:

بلوچستان ناکاویده: عنوان کتابی از ارنست فلویر افسر بریتانیایی مسئول ایستگاه تلگراف جاسک است که شرح سفر او از ژانویه ۱۸۷۶ تا می ۱۸۷۷ میلادی را در بر دارد و حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی از اوضاع اقلیمی و جغرافیایی و اقتصادی بلوچستان در سده نوزدهم است. متن اصلی نخستین بار در سال ۱۸۸۲ در لندن منتشر شده است.

سرگشته در بلوچستان: این کتاب مشاهدات ژنرال مک‌گرگور، افسر عالی‌رتبه

ارتش بریتانیا در هند، در دهه‌های پایانی سده نوزدهم در بلوچستان و تشریح سیاست‌های حکومت استعماری بریتانیا در منطقه است. سرگشته در بلوچستان نیز نخستین بار در ۱۸۸۲ انتشار یافته شده و پس از قریب به صد و چهل سال به فارسی برگردانده شده است.

**بلوچستان در سفرنامه‌های خانواده سایکس:** شامل شرح سه سفر از سر پرسی سایکس و سفری از اِلا سایکس در حواصل سال‌های ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۱ به بلوچستان است. سایکس یکی از مؤثرترین کارگزاران سیاسی بریتانیا در ایران آن دوران بوده است.

**بلوچستان در سفرنامه‌های اروپاییان:** شامل چند سفرنامه از کارگزاران، سیاحان و پژوهشگران خارجی است که حواصل نیمه قرن نوزدهم تا دهه‌های میانی سده بیستم به بلوچستان سفر کرده‌اند و شرح سفر خود را نوشته‌اند. این مجلد شامل سفرنامه‌های کاپیتان گرانت، گاستیگر، اسکرین، گابریل و بالسان است.

#### اسناد:

**بلوچستان در اسناد بریتانیا:** گزیده اسناد آرشیو وزارت خارجه بریتانیا در دو مجلد که شامل گزارش‌های نظامی-امنیتی و سیاسی محرمانه بریتانیا در خصوص منطقه بلوچستان در سه دهه پایانی سده نوزدهم و سال‌های نخست سده بیستم است. این مجموعه علاوه بر اطلاعاتی که در خصوص مباحث سیاسی، نظامی و امنیتی منطقه دارد، شامل اطلاعات ارزشمندی در حوزه اقتصاد، کشاورزی، زندگی روستایی و وضعیت قبایل در بلوچستان است.

**بلوچستان در عصر قاجار؛ گزیده جراید و مطبوعات:** عنوان کتابی است شامل مدارک و اسناد و گزارش‌های برگزیده از خلال اهم اخبار، مقالات و یادداشت‌های مربوط به بلوچستان در مطبوعات عصر قاجار.

**بلوچستان در عصر پهلوی اول؛ گزیده جراید و مطبوعات:** شامل مدارک و اسناد و گزارش‌های برگزیده این دوران از مطبوعات عصر پهلوی اول است.

**بلوچستان در اسناد آرشیو ملی:** گزیده‌ای از اسناد دوره قاجار و پهلوی

درباره بلوچستان در آرشیو پهلوی است که در بردارنده اسناد مرتبط با مباحث و موضوعات مندرج در همه مجلدات این مجموعه است و به عنوان منبعی دست اول برای پژوهشگران مطالعات تاریخ معاصر در حوزه بلوچستان کارکردی مهم دارد. علاوه بر مجلدهای یاد شده؛ دو کتاب قوم شناسی بلوچ شامل مجموعه مقالات مردم شناسی نوشته محمدسعید جانب الهی و مقدمه ای بر تاریخ بلوچستان اثر نویسنده نام آشنای تاریخ و فرهنگ بلوچستان محمود زند مقدم در این مجموعه گنجانده شده است.

هدف از طراحی این مجموعه و انتخاب عناوین مذکور، مرتفع ساختن فقر و خلأ منابع موثق و قابل اتکا در حوزه مطالعات بلوچستان بود؛ کاری که از عهده و توان یک موسسه خصوصی خارج است و انجام آن بسیار زمان بر. اما با این وصف به همت و مساعدت سازمان منطقه آزاد چابهار و به خصوص دکتر عبدالرحیم کردی مدیرعامل منطقه آزاد که در قالب مسئولیت اجتماعی از این طرح حمایت کرد و همچنین اهتمام و جدیت شبانه روزی و بی وقفه دبیر مجموعه و نیز تلاش پیوسته همکاران ما در مؤسسه آبی پارسی، تولید محتوا و آماده سازی نهایی بیست و دو عنوان کتاب مذکور در کمتر از دو سال صورت گرفته است. همچنان که صائب فرمود:

می توان رفت به یک چشم پریدن تا مصر

بوی پیراهن اگر قافله سالار شود

عشق به میهن، دفاع از استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور و تلاش برای حفظ و پاسداشت و معرفی تاریخ و موارث فرهنگی ایران زمین موجب شد تا همه سختی ها و مصائب، از گرانی مواد اولیه و هزینه های چاپ و کسادی بازار کتاب به خاطر فراگیری بیماری کرونا و سایر موانع... را پشت سر بگذاریم. سرانجام به مصداق «زهر باید خورد و انگارید قند» کاممان به خاطر به انجام رسانیدن یک «پروژه ملی» شیرین است.



## مقدمه

بلوچستان در عهد قاجار در هر دو سوی منازعات داخلی و بین‌المللی، از اهمیتی ویژه برخوردار بوده و دستخوش حوادث و فرازونشیب‌های سیاسی متعددی شده است. ویژگی‌های متمایز جغرافیای سیاسی بلوچستان موجب شده است که علی‌رغم پیوستگی و ارتباط میان دو سوی این منازعه، بتوان جایگاه بین‌المللی و مناسبات داخلی آن را در دو سرفصل جداگانه مورد توجه و بررسی قرار داد:

### بلوچستان عهد قاجار در معادلات بین‌المللی

بلوچستان به‌عنوان دروازه ژئوپلیتیکی ایران از دوره باستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. در خلال جنگ‌های باستانی میان ایران و یونان، نئارخوس دریاسالار اسکندر مقدونی از سواحل مکران بازدید کرده و اهمیت این منطقه برای نفوذ به فلات ایران را گزارش داده است.<sup>۱</sup> این اهمیت در قرن نوزدهم بار دیگر مورد توجه دول متخاصم غربی قرار گرفت و در رقابت‌های سیاسی میان قدرت‌های جهانی، بلوچستان به‌عنوان گذرگاهی شناخته شد که می‌تواند منافع بریتانیا در هند را تهدید کند.

---

۱. شرح سفر نئارک یا نئارخوس را آریان نیکومدی، مورخ یونان عهد باستان در کتاب آریان آورده است.



فرانسه در فهم این موضوع پیشتاز بود و در سیزدهم اردیبهشت ۱۱۸۶ خورشیدی برابر با چهارم ماه می ۱۸۰۷ میلادی، قراردادی دفاعی با ایران با عنوان عهدنامهٔ فینکنشتاین<sup>۱</sup> به امضا رساند که به موجبش ایران بنادر جنوب را در اختیار نیروی دریایی فرانسه قرار می‌داد و در صورت لشکرکشی ناپلئون به هند، امکان عبور ارتش او از مرزهای جنوب شرقی را فراهم می‌آورد. در این قرارداد که میان نمایندهٔ فتحعلی‌شاه قاجار و ناپلئون بناپارت به امضا رسیده، ایران تعهد داده بود که اتباع بریتانیایی را از خاک خود اخراج کند و افغان‌ها را به جنگ علیه مواضع بریتانیا در هند وادارد. در ازای این خدمت، ناپلئون متعهد به تقویت قوای نظامی قاجار و همکاری برای بازگرداندن گرجستان به ایران از دست روس‌ها شده بود. اما این قرارداد با شکست ارتش ناپلئون در جنگ با روس‌ها از اعتبار افتاد و در پی آن ایران ناچار به مصالحه با بریتانیا شد و با امضای دو قرارداد مجمل و مفصل با این کشور در ۱۸۰۹ و ۱۸۱۲ میلادی، فرانسوی‌ها را از خاک خود بیرون راند. با خروج فرانسه از کارزار منطقه، روس و انگلیس بر سر استیلا و تسلط بر آسیای مرکزی، در برابر یکدیگر قرار گرفتند و در طی یک قرن رقابت سیاسی که بازی بزرگ<sup>۲</sup> یا مسابقهٔ سایه‌ها<sup>۳</sup> نام گرفت، ایران را دستمایهٔ نزاع و ستیز میان خود کردند. اهمیت ژئوپلیتیک مرزهای شرقی و جنوب شرقی ایران به‌خصوص بلوچستان در این دوران به‌عنوان بخشی از سرزمین حائل میان منافع بریتانیا و تهدید روسیه، مرزهای شرقی ایران را به عرصهٔ منازعات سیاسی میان قوای داخل و خارج از یک‌سو و کشمکش‌ها و تلاطمات داخلی از سوی دیگر بدل ساخته بود. ریشهٔ این کشمکش‌ها را باید در اهمیت استراتژیک هند برای بریتانیا دانست. در میان سرزمین‌های وابسته به بریتانیا، یا به عبارتی؛ ماوراء بحار، هند مهم‌ترین مستعمره بود و از آن به‌عنوان «نگین تاج بریتانیا» یاد می‌شد. پاسداری از این ثروت مهم، انگلستان را بر آن داشته بود تا از مرزهای غربی خود در شبه‌قاره حفاظت کند.

---

1. Treaty of Finckenstein

2. Great Game

3. Tournament of Shadows

از سویی دیگر با تداوم جنگ‌های پی‌درپی ایران و روس و شکست‌های پیاپی و تحمیل عهدنامه‌های ننگین گلستان و ترکمنچای به ایران، بریتانیا بیش از پیش متوجه خطر سیطره و نفوذ روسیه به حوزه منافع اش در هندوستان از طریق ایران شده بود و با طرح ایده «سرزمین حائل»، سعی در احاطه و سلطه بر مناطق شرقی ایران کرد. به‌خصوص پس از عهدنامه آخال میان ایران و روس و انضمام مرو به روسیه که تهدیدی برای مرزهای هند به شمار می‌رفت، ضرورت ایجاد سرزمین‌های حائل اهمیتی دوچندان یافت. بلوچستان به دلیل هم‌جواری با آب‌های جنوب و دسترسی به دره سند و دروازه هندوستان در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد تا آنجا که در میان اسناد به‌جای مانده از این دوران در آرشیو بریتانیا، بیش از هر نام دیگری در میان نام‌های ایالات و ولایات ایران، نام بلوچستان و کرمان به چشم می‌خورد. درعین حال شورش بزرگ هند در ۱۸۵۷ میلادی، بریتانیا را مصمم ساخت با احداث خط تلگراف میان بمبئی و لندن، تسلط خود بر هندوستان را تقویت کند. بهترین راه اتصال این خطوط، جنوب ایران بود که از تمامی اراضی بلوچستان عبور می‌کرد.

جان گوردون لوریمر<sup>۱</sup> مورخ و دیپلمات عالی‌رتبه بریتانیا در ایران و از مدیران کمپانی هند بریتانیا، در دانشنامه خلیج فارس، عمان و عربستان مرکزی به نقل از کلنل گلدسمید می‌گوید: «ایران دلیلی ندارد که با گسترش خط تلگراف از راه خشکی از گوادر تا اقصای مرزهای شرقی شهر جاسک مخالفت کند، زیرا سلطان عُمان این منطقه را از ایران اجاره می‌کرد.» گلدسمید درعین حال تصدیق کرده است که نواحی مورد ادعای ایران شامل همه نواحی غرب گوادر می‌شود و بر این اساس در مورد تلگراف توصیه می‌کند با توجه به روابط حسنه کلات و بریتانیا، قضیه مرزهای ایران و کلات مورد بررسی و بحث قرار بگیرد. او مایل بود اقداماتی انجام دهد تا به موجب آن‌ها ایران قبول کند میان مقامات انگلیس و رهبران بلوچ از گوادر تا جاسک رابطه‌ای مستقیم در مورد تلگراف برقرار شود.

هرچند ایران طرح دیگری را ارائه داده بود که با طرح نهایی احداث خط تلگراف مغایر بود. لوریمر در این باره می‌نویسد:

ایران طرحی را پیشنهاد کرده بود که به سلطه قانونی‌اش در شرق شهر گوادر ادامه می‌داد و به هزینه خود و با کمک افسران انگلیسی یک خط تلگراف بکشد. در حقیقت دولت ایران به شدت از ورود به تعهدی که ممکن بود حقانیت مطالبات اقلیمی‌اش را زیر سؤال ببرد اکراه داشت. ولی با صبغه حکیمانه‌ای که به قرارداد داده شد، این مشکل نیز برطرف شد، به این معنا که هیچ اشاره‌ای به خان کلات یا سلطان عُمان یا رهبران بلوچ نشد، تنها گفته شد که دولت انگلیس نسبت به تأسیس و راه‌اندازی یک خط تلگراف از گوادر به نقطه‌ای میان جاسک و بندرعباس اقدام می‌کند و دولت ایران در برابر دریافت سالانه سه هزار تومان از دولت انگلیس، تمام مساعی حسنه و سلطه خود را برای صیانت و حمایت خط تلگراف مذکور به کار می‌گیرد. یکی از اهداف عمده ایران در مذاکرات این بود که از ایجاد هر فرصتی که ممکن بود رهبران محلی را وسوسه کند در برابر نفوذش بایستند، بپرهیزد و اینکه در امور سیاسی برابر مشاوره و تمایلات مقامات انگلیس رفتار کند.<sup>۱</sup>

به هر روی خطوط تلگراف نیاز به صیانت داشت و خطر روسیه از مناطق شمال و شمال غربی باید مهار می‌شد. در نتیجه مصادف با شورش هند، بریتانیا زمینه جدایی هرات از ایران را فراهم آورد تا سد دفاعی خود در برابر روسیه را محکم‌تر ساخته و به حمایت از استقلال افغانستان بپردازد. این کار از طریق تهدید نظامی و اشغال بخش‌هایی از جنوب همچون جزایر خلیج فارس و بنادر بوشهر و خرمشهر صورت گرفت تا ایران را وادار به پذیرش انضمام هرات به افغانستان کند و استقلال این کشور را به رسمیت بشناسد؛ موضوعی که طی

۱. ر.ک بلوچستان و تاریخ مکران ایران، نوشته جان گوردون لوریمر، ترجمه محمد جواهرکلام، با مقدمه و حواشی محسن شهرنازدار. موسسه آبی پارسى ۱۴۰۰، ص ۶۷.

معاهده پاریس در ۱۸۵۷ میلادی صورت قانونی گرفت. در عین حال مطابق با همین معاهده ایران مجبور شد به امام مسقط به عنوان هم‌پیمان بریتانیا، درباره مناطقی که پیش‌تر توسط عمان از دولت ایران اجاره شده بود، امتیازاتی بدهد. این در حالی بود که امام مسقط تا پیش از این تابعیت ایرانی خود را پذیرفته و با شرط تابعیت و فرمانبرداری از حکومت مرکزی ایران، حق اجاره اراضی شمالی دریای عمان تا بندرعباس را به دست آورده بود. در سال ۱۸۵۶ میلادی نیز این شروط در قراردادی با عنوان معاهده بندرعباس میان نماینده ایران و امام مسقط به امضاء طرفین رسید که ارتباط میان مسقط و دولت مرکزی ایران را روشن می‌کرد. در این معاهده، امام مسقط بر تابعیت ایرانی خود صحه گذارده و اذعان داشته که زمین‌های مزرعه کشاورزی خود در حاشیه شمالی تنگه هرمز را از ایران اجاره کرده است. به موجب این معاهده که حاکمیت نهایی ایران را بر سواحل جنوبی از جمله مکران به رسمیت می‌شناخت، آذوقه تردد سربازان ایرانی به مکران نیز بر عهده سلطان عمان بود. قرارداد بندرعباس گرچه در سال‌های بعد با مداخلات بریتانیا پی‌درپی نقض شد اما اسناد آن از منابع مهم استناد به حقوق سیاسی مرزهای ایران در نیمه اول عصر ناصری است. این قرارداد موجب آشفتگی و نگرانی بریتانیا در پیگیری مطامع خود در منطقه شد و این کشور را برای تحدید حدود بلوچستان مصمم‌تر ساخت.

بررسی تاریخی علل نفوذ مسقط بر سواحل جنوبی ایران از موضوعات مهم تاریخ سیاسی عهد قاجار و روشنگر برخی از مناقشات مرزی در دهه‌های بعد از آن است. در عصر قاجار درآمد اصلی حکومت از اکثر نواحی قومی ایران، از محل مالیات تولیدات کشاورزی و نیز مقاطعه به دست می‌آمد. سنت مقاطعه و واگذاری اراضی برای بهره‌برداری در کشاورزی و تجارت دریایی، در تعاملات دو سوی ساحل‌نشینان خلیج فارس و دریای عمان امری رایج بود. بر این اساس اراضی جنوبی ایران در قالب اجاره و یا مقاطعه برای دریافت مالیات در چندین مقطع تاریخی به اتباع ایرانی عمان واگذار شده بود؛ از جمله اجاره عوارض و مالیات بندرعباس به امام مسقط در دوره آقامحمدخان. اما این شیوه واگذاری که

نظارت حکومت مرکزی بر این سرزمین‌ها را به حداقل می‌رساند، در روزگار آشوب و سرکشی طوایف، تمامیت ارضی ایران را به مخاطره می‌کشید. چنان‌که خانان کلات که تحت‌الحمایه دولت بریتانیا قرار گرفت، با تحریک و حمایت انگلیس، در روزگاری که حکومت مرکزی ایران توان تسلط بر منطقه را نداشت، نسبت به این مناطق مدعی شد و گوادر و چابهار را به مستقیماً به امام مسقط اجاره داد.

این در حالی بود که لوریمر در همان روزگار تصدیق کرده است که سرزمین‌های مورد ادعای عمان در بلوچستان از گوادر تا جاسک، جزئی از خاک ایران و در اجاره امام مسقط بوده است.

سرانجام در معاهده پاریس توافقاتی برای تحدید مرزهای بلوچستان انجام و زمینه برای تجزیه این سرزمین فراهم شد. فردریک جان گلدسمید که مسئول خط تلگراف هند و اروپایی بود به‌عنوان مأمور تحدید حدود انتخاب شد و دولت انگلیس به بهانه سامان دادن به مسیر خطوط تلگراف و تعیین مرزهای سیاسی میان مناطق تحت‌الحمایه خود و ایران، با فشار سیاسی، ناصرالدین‌شاه را وادار به پذیرش تشکیل کمیسیون مرزی برای تعیین حدود کرد. نماینده بریتانیا در این کمیسیون فردریک گلدسمید مسئول خط تلگراف هند و اروپایی بود. سر فردریک جان گلدسمید<sup>۱</sup> افسر عالی‌رتبه ارتش بریتانیا و کمپانی هند شرقی و از مسببین اصلی تجزیه بلوچستان است. او از ۱۸۶۳ میلادی مسئولیت انتقال خطوط تلگراف هند و اروپایی را عهده‌دار شد اما مأموریت اصلی‌اش تعیین مرزهای سیاسی جدید در مناطق شرقی ایران بود، تا آنجا که نام او با یکی از معاهده‌های یک‌جانبه دوره قاجار پیوند خورده و با نام قرارداد یا حکمیت گلدسمید در تاریخ ماندگار شده است. به موجب این معاهده مرزهای ایران و هند از خلیج گواتر تا کوهک ترسیم شد و بخش‌های شرقی بلوچستان به شکلی رسمی به کنترل انگلستان درآمد. میرزا معصوم‌خان انصاری در سال ۱۲۴۹ خورشیدی از سوی وزارت خارجه ایران به‌عنوان رئیس کمیسیون مرزی تحدید حدود بلوچستان

1. Sir Frederic John Goldsmid 1818 - 1908

انتخاب شد. او طرف مذاکره گلدسمید نماینده بریتانیا در کمیسیون مرزی بود و با وجود مخالفت‌های بسیار او با نماینده بریتانیا و نامه‌نگاری‌های مکرر با تهران که پرده از نیت شوم گلدسمید در تحدید حدود مرزهای ایران و هند و نیز افغانستان برمی‌داشت، عملاً از نمایندگی این کمیسیون برکنار شد و نقشه‌های بریتانیا از مرز بلوچستان به صورت یک‌جانبه و بدون حضور میرزا معصوم‌خان در تهران به امضای حکام قاجار رسید.

در پی امضای قرارداد گلدسمید، ابراهیم‌خان بمی نیز که مخالف سرسخت تحدید حدود بود، از نیابت حکومت در بلوچستان عزل شد. لوریمز گواهی می‌دهد که عزل ابراهیم‌خان ارتباط مستقیمی با هیئت مذاکره بریتانیایی در تهران داشته است.<sup>۱</sup>

در نتیجه تصمیمات کمیسیون اول تحدید حدود بلوچستان، طایفه رند در دو سوی مرز باقی ماند و به مرور به بلوچستان بریتانیا کوچ کرد. این طایفه در دو سوی مرز آشفته و پراکنده شد و بخش‌های وسیعی از مراتع و اراضی آنان، تحت حاکمیت بریتانیا قرار گرفت و زمینه‌های درگیری‌های دائمی و پراکنده در این منطقه فراهم آمد به طوری که درگیری این طایفه با قوای بریتانیا در منطقه، تا مدت‌ها ادامه یافت.

یک سال پس از آن، گلدسمید بار دیگر در مناسبات مهم مرزی نقشی کلیدی ایفا کرد و مسئول تعیین مرزهای ایران و افغانستان شد. در نتیجه این مداخله، منطقه سیستان به دو قسمت اصلی و خارجی تقسیم شد و آن سوی نزار تا ملک‌سیاه‌کوه و مناطق شرقی هیرمند به افغانستان رسید. بعدها در جریان تشکیل کمیسیون دوم مرزی میان ایران و بریتانیا، مرز میان کوهک و ملک‌سیاه‌کوه نیز مشخص شد و مناطق شرقی کوهک به بلوچستان انگلیس پیوست.<sup>۲</sup>

ایران قرن بیستم را با تلاطمات سیاسی ناشی از جنبش مشروطه آغاز کرده بود اما

۱. ر. ک. بلوچستان و تاریخ مکران ایران، ص ۸۷.

۲. برای اطلاعات بیشتر درباره این کمیسیون ر. ک. سفرنامه حاجی‌خان، با مقدمه و تصحیح محسن شهرنازدار، موسسه آبی پاریس، ۱۴۰۰.

متعاقب شکست مشروطه خواهان و آغاز استبداد صغیر محمدعلی شاه، سرانجام پس از یک قرن رقابت سیاسی میان روس و انگلیس، دو کشور بر سر منافع مشترک خود در ایران به توافق رسیدند و در یکی از بی‌شمارانه‌ترین معاهدات بین‌المللی، منافع ایران را میان خود تقسیم کردند. مطابق قرارداد ۱۹۰۷ که در سن پترزبورگ به امضا دول روس و انگلیس رسید، حوزه سرزمینی ایران میان روس و انگلیس تقسیم می‌شد. بر اساس این معاهده، جنوب شرقی ایران سهم انگلیس بود، مناطق شمالی به روسیه می‌رسید و مناطق مرکزی به‌عنوان سرزمین‌های بی‌طرف در نظر گرفته شده بود اما رقابت منطقه‌ای میان روس و انگلیس همچنان پابرجا ماند. روزنامه حبل‌المتین تهران در همان ایام در مقاله‌ای با عنوان آبادی مایه آزادیست به موضوع جدا شدن هرات و بلوچستان و خاک ترکمان و چندین فرسخ از سرحد عثمانی و بحرین و جزایر اطراف از دست ایران اشاره می‌کند و موضوع توافق روس و انگلیس برای آنچه او اضمحلال ایران قلمداد کرده را بیان می‌دارد. این مقاله بلند که محتمل است به قلم میرزا سید حسن کاشانی باشد، ابتر ماندن و ناکام ماندن مشروطه را از دلایل این خرابی و فروپاشی خاک ایران دانسته است.<sup>۱</sup> میرزا سید حسن کاشانی در مقاله دیگری نیز با عنوان "روس و انگلیس" در این باره می‌نویسد:

همه جنگ و خونریزی در این دوره اخیر تمام به اسم حمله بر هند و دفاع از آن بوده. حمله ناپلئون بر مصر از این راه بود؛ تصرف انگلیسی آن مصر را به اسم این است که در سر راه هند است. جنگ معظم سواستاپل و قفقاز و خسارت عثمانی در این بین به اسم محافظت هند بود... هرات از دست رفت برای اینکه کلید هند است... نصف بلوچستان رفت به اسم آنکه دروازه هند است. مسئله بر عمان و مسقط و سیستان هم بلاگردان هندوستان بوده. نگه داشتن ایران را به این ضعف و مانع بودن از ترقی‌اتش از این جهت بوده...<sup>۲</sup>

۱. حبل‌المتین تهران، شماره هشتم، ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ هجری قمری، مصادف با ۷ می ۱۹۰۷ میلادی.

۲. حبل‌المتین تهران، شماره ۲۴۰، سال ۱۳۲۶ هجری قمری، مصادف با ۱ مارس ۱۹۰۸.

## مناسبات داخلی بلوچستان در عهد قاجار

نابسامانی‌های سیاسی بعد از مرگ نادر و تسلط نصیرخان بر حوزه وسیعی از قلمرو بلوچستان، هم‌زمان که این سرزمین را از تابعیت حکومت مرکزی ایران خارج کرده بود، در طی نیم قرن موجب ثبات نسبی آن نیز شده بود. در عین حال بسیاری از مناطق بلوچستان همچنان توسط سرداران محلی اداره می‌شد و میان آنان نزاع و درگیری وجود داشت. نصیرخان در این دوران مناطق جنوبی بلوچستان با مرکزیت گوادر را به یکی از شاهزادگان عمانی واگذار کرد که بعدها موجب ادعای عمان بر این مناطق شد. با این حال در دوره حضور ظهیرالدوله به‌عنوان والی کرمان و بلوچستان، اقتدار از دست‌رفته حکومت مرکزی در مناطق غربی این سرزمین بار دیگر به دست آمد و با فتح قلعه بمپور، این منطقه بدل به مرکز سیاسی بلوچستان شد.

در دوره قاجار بلوچستان از طریق حاکمان کرمان اداره می‌شد. کرمان والی‌نشین ایالت کرمان و بلوچستان بود و در طی دوره قاجار میزبان نزدیک به چهل والی شد. در این میان دو خاندان وکیل‌الملک و فرمانفرما بیشتر از سایرین زمامداری کرمان و بلوچستان را در عهد قاجار بر عهده داشتند. اداره بلوچستان نیز که در دست نایب‌الحکومه بود و از سوی والی کرمان تعیین می‌شد، در طی چندین دهه در اختیار خاندان بهزادی کرمان قرار داشت. حکومت مرکزی، با واگذاری ایالات به شاهزادگان قاجار در ازای دریافت مالیات، اداره امور این سرزمین‌ها را عملاً به والی‌های خودکامه‌ای سپرده بود که برای احقاق حاکمیت خود، ابزاری جز سرکوب و ارباب‌نداشتند. در چنین شرایطی بود که شکافی عمیق میان حکومت مرکزی و طوایف بلوچستان ایجاد شده بود و قوم بلوچ با دیگر اقوام ایرانی بیگانه شد. به طوری که «بلوچ هر کسی را که از طرف شمال و غرب بیاید یعنی مربوط به خاک ایران باشد «قجر» می‌نامید»<sup>۱</sup> و آن را با بیگانه مترادف می‌دانست. این شرایط مورد بهره‌برداری سیاسی بریتانیا نیز قرار گرفت و در روند تجزیه بلوچستان از طریق تطمیع سرداران و ترغیب به کینه‌توزی و ایجاد تفرقه تقویت شد.

۱. به نقل از سفرنامه حسین ملک در دهه سی خورشیدی که نشان می‌دهد این بیگانگی تا نزدیک به یک قرن پس از آن نیز تداوم یافته است.



از سوی دیگر ضعف حکومت مرکزی قاجار در اداره کشور و فساد اداری حاکم بر آنان، موجب آشوب و ناامنی و شورش‌های ادواری در بلوچستان می‌شد و متعاقب آن سرکوب بی‌رحمانه، بی‌اعتمادی و شکاف و در نهایت بیگانگی میان این بخش از ایران و حکومت مرکزی را روز به روز تقویت می‌کرد.

روزنامه حبل‌المتین کلکته، به بهانه تبریک انتصاب فرمانفرمایی کرمان و بلوچستان به شاهزاده رکن‌الدوله، درباره این سرزمین نوشته است:

مملکت کرمان و بلوچستان امروز اهمیت سرحدیش از اغلب ایالت‌های بزرگ ایران زیادتر است. نمی‌توان این سرحد معظم را کوچک شمرد. البته شخص بزرگ متمدنی لازم بود که سرپرستی این مملکت مأمور شود... با وجود وسعت و فسحت خاک آنکه یک طرف دریای عمان و طرف دیگر خراسان است و این همه معادن زرخیز و جنگل‌های انبوه بلوچستان و دارای مال‌التجاره متعدده از قبیل قالی، شال، زیره، کتیرا، کرک و غیره... ممکن است به اندک توجه امنای دولت ابد مدت از تمام ممالک ایران دخل آن زیادتر شود. صفحات تاریخ شاهد بدین سحر است که همیشه این مملکت زرخیز بوده است...<sup>۱</sup>

در دوره ناصری، قدرت قاجار در بلوچستان رو به گسترش بود و حاکمان محلی سعی در سازش با سران طوایف داشتند. همین امر بریتانیا را بر آن داشت تا با تعیین مرزهای سیاسی، مانع از پیشروی ایران برای مصالحه با سران طوایف و استقرار حاکمیت مرکزی در مناطق شرقی بلوچستان شود. این مناطق در طی نابسامانی‌های سیاسی ایران در دوره‌های قبل، عملاً از حوزه تابعیت ایران خارج شده بود.

از این دوران است که سفرهای سالانه والیان به بلوچستان آغاز می‌شود. سفرهایی که بنا بر سنت آن روزگار با ثبت ویژگی‌های جغرافیایی و گزارش روزانه سفر همراه بوده و برای پادشاه ارسال می‌شده است. در این سفرنامه‌ها برای نخستین

۱. حبل‌المتین کلکته، شماره ۴۲، سال ۱۱، شانزدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۲ قمری.

بار به موضوع توسعه پایدار در بلوچستان توجه شده و شرحی از پتانسیل‌های سیاسی و اقتصادی و نیز توسعه راه، کشاورزی و تجارت و ترازیت دریایی به ثبت رسیده است. اما ناپایداری سیاسی حکومت قاجار، فرصت بهره‌برداری از ظرفیت‌های نهفته توسعه در این منطقه از ایران را از میان برد و به تعویق انداخت به طوری که تا دهه سی خورشیدی و چند دهه پس از استقرار حکومت پهلوی، بلوچستان از حداقل‌های زیرساخت توسعه محروم بود؛ محرومیتی که در بسیاری از وجوه آن تا امروز نیز تداوم یافته است. ناصرالدوله از والیان کرمان و بلوچستان در عهد قاجار در سفرنامه خود درباره این شرایط بلوچستان نوشته است:

بلوچستان خیلی ملک وسیعی است افسوس که خراب و ویران است... کلیه مکرانات از دست رفته‌اند. مثل مریضی هستند، مشرف به موت. طیب حاذق و مداوای این مریض لطف خاص بندگان اعلی حضرت ولی نعمت کل روحنا فداه است. هرگاه شامل شد، رفع مرض شده صحت کامل حاصل می‌نماید و آن به آن بر زینت ملک می‌افزاید. اگر خدا نکرده شامل نشد، حالت چنین مریض و صرف نظر طیب معلوم است چه می‌شود.

### نسخ خطی این مجموعه

سیاحت‌نامه‌های مندرج در این مجلد، شامل یک شرح جغرافیا و دو سفرنامه با موضوع بلوچستان در حدفاصل ۱۲۵۱ تا ۱۲۶۴ خورشیدی به شرح زیر است:

### جغرافیای بلوچستان منسوب به احمدعلی وزیری

نخستین نسخه خطی این مجموعه به کتابخانه امیرتوکل کامبوزیا تعلق دارد؛ رساله‌ای درباره جغرافیای بلوچستان، طوایف بلوچ، و درعین حال شرحی از حکمرانی بلوچستان توسط والیان کرمان و نایبان حکومت در بمپور.

۱. امیر توکل کامبوزیا (۱۲۸۳-۱۳۵۳) حقوقدان و از یاران کلنل محمدتقی خان پسیان بود که در جریان سرکوب پسیان دستگیر و به زاهدان تبعید شد. او در اطراف این شهر منطقه‌ای را آباد کرد که به کلاته کامبوزیا معروف شد. در آن آبادی کامبوزیا کتابخانه‌ای احداث کرد و مجموعه‌ای از کتب از جمله نسخ خطی را در آن گرد آورد.

این نسخه در اوایل دههٔ چهل توسط گل محمد صالح‌زهی، شاعر، نویسنده و محقق فقید بلوچ استنساخ و مبنای بازخوانی و بازنویسی آن در این مجلد شده است. دودهم بعد از استنساخ اولیه، زنده‌یاد خالق داد‌آریا محقق زبان و ادبیات بلوچ نیز از روی نسخهٔ مرحوم صالح‌زهی رونویسی کرده و آن را به مرحوم ایرج افشار سپرده است تا در شماره ۲۸ مجلهٔ فرهنگ ایران‌زمین به چاپ برساند. از آنجاکه صفحاتی از اول و آخر این رساله در نسخهٔ چاپ‌شده در فرهنگ ایران‌زمین از قلم افتاده و اطلاعات مربوط به آن ناقص بود، در صدد یافتن نسخهٔ اصلی آن برآمدم و با خانوادهٔ کامبوزیا در زاهدان تماس گرفتم. نتیجه ناامیدکننده بود چرا که آگاه شدم نسخ خطی موجود در کتابخانهٔ او، در روزهای بعد از درگذشت مرحوم کامبوزیا به یغما رفته و این نسخه نیز در میان آن آثار بوده است.<sup>۱</sup>

به یاری دوستان فرهنگی مستقر در بلوچستان، خانوادهٔ گل محمد صالح‌زهی را یافتیم. فرزندان ایشان نیز در کمال گشاده‌دستی و مهربانی رونوشتی از استنساخ ایشان را برایم ارسال کردند. مرحوم صالح‌زهی در پایان رساله نوشته است: «رساله به‌طور ناقص به پایان می‌رسد درحالی‌که ورق آخری آن زرد کمرنگ است. آری اول و آخر این کهنه‌کتاب افتاده است.» این توضیحات تصدیق می‌کرد افتادگی در نسخهٔ اصلی نیز وجود داشته است. با این حال برخی جای‌نام‌ها و نام کسان در نسخهٔ ایران‌زمین اشتباه ضبط شده بود و نیاز به بررسی انطباقی داشت. در بازخوانی دست‌نویس مرحوم صالح‌زهی و با مقایسهٔ میان رسالات جغرافیایی این دوران، بر من معلوم شد این متن با تفاوت‌هایی قابل توجه، نسخهٔ دیگری از کتاب جغرافیای بلوچستان، نوشتهٔ احمدعلی وزیری کرمانی است که نسخهٔ دیگری از آن پیش‌تر توسط آقای محمدرضا نصیری استنساخ شده و توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به چاپ رسیده بود. احمدعلی خان وزیری سال ۱۲۹۴ هجری، از خاندان وزیری کرمان و حکام محلی آن دیار بود که چند اثر ماندگار و مهم از جمله تاریخ کرمان و جغرافیای کرمان را از خود به یادگار گذاشت.

۱. هرچند دوست گرامی و محقق نام‌آشنای فرهنگ بلوچ دکتر محمود زند مقدم اظهار داشتند پس از درگذشت مرحوم کامبوزیا این نسخه را دیده‌اند. اما به هر روی امروزه این نسخه مفقود شده است.

نسخه مورد استناد آقای نصیری با شماره ۵۶/ف در کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup> این تصحیح نیز خالی از خلل نبود و برخی جای‌نام‌ها و نام کسان در آن اشتباه ثبت شده بود. بر این اساس مبنای تصحیح حاضر را مقایسه نسخه خطی انجمن مفاخر با دست‌نویس گل محمد صالح‌زهی قرار دادم.

در این کتاب نسخه خطی کتابخانه کامبوزیا با علامت اختصاری ک. نشان داده می‌شود و حرف الف. معرف نسخه کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی است. نسخه ک. تفاوت‌های آشکاری با نسخه الف. دارد و در آن نقل‌ها و قول‌ها و روایاتی متفاوت آمده و شرح و تفسیر برخی رویدادها با جزئیات بیشتری ثبت شده است.

در تصحیح حاضر برخی اختلاف‌های میان دو نسخه که حاوی اطلاعاتی افزون و مفید بود، در زیرنویس صفحات گذاشته شد و نیز برخی جاافتادگی در نسخه ک. از نسخه الف. نقل و به پابرجاها انتقال یافت. با این حال در این تصحیح از ذکر اختلافات جزئی دو نسخه که حاوی محتوا و داده‌ای تازه نبود، صرف‌نظر شده است.

زمان نگارش این نسخ نیز مبهم بود اما در روند انطباق نسخه‌ها، تاریخی تازه به دست آمد. مؤلف رساله به بهانه اشاره به سن مددخان رئیس طایفه کرد در سرحد، صراحتاً از سال نگارش رساله یاد کرده، اما این تاریخ در صحافی نسخه انجمن آثار مخدوش شده و از میان رفته است. در نتیجه مستنسخ نسخه انجمن آثار، بر مبنای اشاره‌ای که مؤلف به دوازده سال قبل از تحریر رساله داشته و آن را سنه ۱۲۷۶ ق دانسته، استنباط کرده که زمان نگارش آن سال ۱۲۸۸ قمری بوده است. با این حال در نسخه کامبوزیا این تاریخ مخدوش نیست و سال ۱۲۸۹ قمری است. از سوی دیگر برخی تصحیحات و جزئیات روایات تاریخی در نسخه ک. گواهی می‌دهد نسخه الف. از نظر تاریخ نگارش، مقدم بر نسخه ک. است. از

۱. نسخه دیگری از این رساله بر اساس آنچه آقای نصیری در مقدمه کتاب از آن یاد کرده‌اند و بر مبنای فهرستواره کتاب‌های فارسی، در مجموعه کاما در هند نگهداری می‌شود.

جمله اشاره به مرگ سیف‌الدین خان، بزرگ منطقه مه‌گس، که در هر یک از نسخ با هم تفاوت دارد و می‌توان از آن به تقدم نسخه الف. پی برد؛ در نسخه الف. آمده است «حال چهار سال است مرده» و در نسخه ک. «شش سال» ثبت شده است. این اختلاف گواهی می‌دهد سال نگارش نسخه کامبوزیا دو سال پس از نسخه انجمن آثار بوده است.

همچنین برخی اطلاعات آماری در دو نسخه با هم تفاوت دارد و گویا نویسنده دو سال بعد از تاریخ نگارش نسخه اول، ارقام و اعداد را تصحیح کرده است. مثلاً در نسخه کامبوزیا آمده: «در چانپ و پیپ و آهوران سالی ششصد هزار من از این اجناس عمل می‌آید.» در حالی که در نسخه انجمن آثار این رقم «سیصد هزار من» ثبت شده است.

اما مهم‌ترین اختلاف میان دو نسخه، شرحی متفاوت از خاندان وکیل‌الملک است. به طوری که هر آنچه در نسخه الف. در مدح و ثنای خاندان وکیل‌الملک کرمان و شرح عدل و داد و خدمات این خاندان به کرمان و کرمانیان آمده، در نسخه ک. به کلی نقض شده و نویسنده از جور و ستم این خاندان به اهل کرمان گفته است! آیا تفاوت این دو روایت این فرض را قوت می‌بخشد که نسخه ک. توسط شخص دیگری غیر از احمدعلی خان وزیری به نگاشته درآمده است؟ و یا اینکه وزیری در زمان نگارش نسخه دوم از ناگفته‌هایی درباره بیداد و جفای خاندان وکیل‌الملک بر مردم مطلع شده و بیان این جور را جایگزین شرح خدمات آنان کرده است؟ به هر روی امروزه از بازجویی‌های میرزا رضای کرمانی، قاتل ناصرالدین شاه قاجار، درباره جفای وکیل‌الملک به او و به مردمان کرمان شرحی باقی مانده است. همچنین گزارش‌هایی از قحطی و شورش ناشی از آن در زمان خاندان وکیل‌الملک وجود دارد که اسناد نشان می‌دهند با سرکوب شدید همراه بوده است.

در نسخه الف. درباره خاندان وکیل‌الملک آمده است:

و مرحوم محمداسماعیل خان وکیل‌الملک مشیر و مشار و وکیل رستگار  
 جمیع امور جزئی و کلی حکومتی بود و بعد از چهار پنج سال فرمان  
 حکمرانی دو مملکت به اسم وکیل‌الملک آمده و عمیدالدوله را به

دارالخلافة احضار فرمودند. به حق در این نه سال پیشکاری و حکومت مرحوم وکیل الملک جمیع سکنه کرمان و بلوچستان را چنان امنیت و نظم و رفاهیتی بود که مافوق ندارد...

و در ادامه آورده: «نجبای کرمان را عاملی و کار، و فقرا را مدد معاش و سرمایه روزگار می داد.»

و درباره وکیل الملک ثانی هم نوشته است:

به جرئت می توان عرض کرد در حکمرانی او ده تومان به جبر و غیر حساب از کسی گرفته نشده، قاطبه سکنه آن دو مملکت آسوده غنوده و به دعای دوام دولت ابدمدت قاهره اشتغال دارند و در حکمرانی این وکیل الملک ثانی به سعی او قلعه کوهک بلوچستان که حصنی رزین و مأمن بلوچان بی دین بود به تصرف دولت علیه آمد. و در زمان حکمرانی وکیل الملک ثانی نیز بلوچستان در نهایت امنیت و نظم می باشد و بلوچان که همیشه رسمشان بر قطع طرق و سرقت بوده از ترس حکمران و گمول نظم ترک افعال کرده به کسب زراعت اشتغال دارند.

حال اینکه در نسخه کلاته کامبوزیا در شرح حال وکیل الملک اول آمده است:

این شخص را چنان حرصی بود که اگر مالک ضیاع و عقار ربع مسکون و گنج پرویز و دینه قارون شدی به آن اقتناع نکردی. چشم به جبه و شعیر زال برگشته احوال داشت. تا از او نمی گرفت آرام نمی گرفت. چنان فتوت و جوانمردی داشت اگر کسی دیروز او را از کشته شدن خلاصی داده بود، امروز برای فلسی تقبلش می پرداخت. اشخاص نجیب سلیم النفس را خوار و خفیف می پنداشت و او باش چغل مال مسلمانان را عزیز و محترم می داشت. اجامره و اراذل را می ستود و صاحبان عقل نزدش مطرود و مردود بود. به هرکس حاجت داشت کمال تملق را از او می کرد و بعد از رفع احتیاج او را نمی شناخت.

چنین تفاوت آشکاری در توصیف یک شخص، اگر بی‌اعتباری بسیاری از روایت‌های تاریخ دربارهٔ رجال سیاسی و وقایع تاریخی را زیر سؤال نبرد، دست‌کم بر ضرورت توجه به منابع مختلف و بازخوانی و تطبیق قرائت‌های متفاوت دربارهٔ یک موضوع تأکید دارد.

وزیری در سطور پایانی رساله که در نسخهٔ انجمن آثار وجود دارد، خود اذعان داشته که آنچه نوشته است می‌باید بازنگری شود:

رسم اهل این فن آن است که ده دوازده مسوده می‌نماید، اگر مطلبی به هم ربط نداشته باشد ربط دهند و الفاظ غیر مانوس و مکررات را اخراج نمایند و اطناب را تبدیل به ایجاز کنند، املا و انشای آن هرچه مستهجن است عوض نمایند، مسودهٔ آخر را که تصحیح شده بر کتاب می‌نگارند. این ضعیف عنیف از غلبهٔ هجوم و کثرت غموم خداوند گواه است همان مسودهٔ اول را مرور نکردم که جرح و تعدیل شود.

بر این اساس می‌توان این فرض را در نظر گرفت که نسخهٔ کلاتهٔ کامبوزیا، بازنویسی منقح از نسخهٔ اول باشد که شاید توسط وزیری انجام شده است. چرا که برخی اشتباهات کوچک نیز در آن اصلاح شده است. به‌طور مثال در نسخهٔ الف، به جای طوایف از واژهٔ ایلات استفاده شده، حال اینکه در نسخهٔ ک، واژهٔ طوایف جایگزین آن شده که صورت صحیح‌تر آن است. متأسفانه تصویر نسخهٔ یادشده موجود نیست که خط دورساله با هم مقایسه شود اما گل محمد صالح‌زهی که نسخه را رؤیت کرده و جزئیات آن را به ثبت رسانده است، گواهی داده که به خطی بسیار خوش نوشته شده و می‌دانیم وزیری نیز چنین خطی داشته است.

برخی روایات طولانی تاریخ کرمان در نسخهٔ ک، خلاصه شده است. این تلخیص با توجه به نکته‌ای که وزیری در نسخهٔ انجمن به آن اشاره کرده، ظن تصحیح نسخهٔ دوم توسط خود او را تقویت می‌کند. او در پایان این بخش در نسخهٔ الف، نوشته است: «چون مقصود اصلی تاریخ بلوچستان است، بعضی تفصیل کرمان که ربطی به اخبار مکران ندارد، در این مقام اطناب است.»

در نسخه کامبوزیا حاشیه‌نویسی‌هایی وجود داشته که گل محمد صالح‌زهی آن‌ها را در پراتنز آورده و گویا این حواشی را شخص دیگری بر نسخه خطی نوشته است. چنان‌که صالح‌زهی در تداوم یکی از حاشیه‌ها به طنز نوشته است: «آنچه در این پراتنز اول است در حاشیه اصلی بوده، معلوم شد کسی می‌خواسته تقلید خط از متن کند. ولی خطش از خط من هم تقریباً زشت‌تر بود.»

### روزنامه سفر فیروزمیرزا نصرت‌الدوله

متن دوم در این مجلد، روزنامه سفر فیروزمیرزا نصرت‌الدوله به بلوچستان است. سفر او در دوره‌ای انجام شده که برای بار دوم عهده‌دار ولایت کرمان و بلوچستان بوده است.

فیروزمیرزا ملقب به نصرت‌الدوله که در اواخر عمر از سوی ناصرالدین‌شاه لقب فرمانفرما گرفت، پسر عباس‌میرزا و از شاهزادگان مهم عصر قاجار بود که در به قدرت رسیدن برادرش محمدشاه قاجار نقشی مهم ایفا کرد. او در طول حیاتش تصدی امور مهمی از مملکت را بر عهده گرفت؛ از جمله دو بار حکمران فارس شد؛ سرکوب آقاخان محلاتی را بر عهده داشت، حاکم قزوین شد، سال‌ها وزیر جنگ بود، به عضویت دارالشورای کبرای<sup>۱</sup> درآمد، حکومت ایالات مرکزی ایران را بر عهده گرفت و دو بار هم حکومت کرمان به او رسید. سفر فیروزمیرزا به بلوچستان که به نظر می‌رسد به اراده و خواست ناصرالدین‌شاه صورت گرفته، در روز جمعه دوازدهم دی‌ماه ۱۲۵۸ خورشیدی از کرمان آغاز شده و دهم فروردین‌ماه ۱۲۵۹ خاتمه یافته است. او در مقدمه علت سفرش را آگاهی به اولیای دولت از امور بلوچستان دانسته و نوشته است: «منزل به منزل طی مراحل و سیاحت استعداد و قابلیت و خرابی و آبادی خاک عرض راه می‌نماید و می‌نگارد که اولیای دولت قوی شوکت از این خط راه آگاهی حاصل فرمایند». فیروزمیرزا از راه بم و

۱. دارالشورای کبرای دولتی، متشکل از سران حکومت قاجار بود و در سال ۱۲۵۲ خورشیدی و به دستور ناصرالدین‌شاه تشکیل شد. او این مجلس را به تقلید از مجالس اروپا و پس از سفر خود به فرنگ تشکیل داد، هرچند در نهایت توسط خود او منحل شد.



چاه‌ملک و دره‌آهو و از آنجا به کوچه‌گردان و بمپور می‌رود و از مسیر کهنوج سفر را از حوزه غربی بلوچستان به پایان می‌رساند.

این نسخه که به شماره ۵-۱۰۴۳۰ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود، نخستین بار در اوایل دههٔ چهل توسط خانم منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) استنساخ شده و توسط حافظ فرمانفرمایان به چاپ رسیده بود. در استنساخ مجدد، صورت‌بندی فصول کتاب با نسخه خطی منطبق و جافنادگی‌های مختصر متن اصلاح شد.

### سفرنامهٔ بلوچستان ناصرالدوله

و اما سومین سفرنامه منتشر شده در این مجلد، به شماره ۷۲۰۱ در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و در اطلاعات کتابشناسی با عنوان «سفرنامهٔ بلوچستان نوشتهٔ منشی ظل‌السلطان» معرفی شده است. حال اینکه اطلاعات مندرج در متن سفرنامه که دانشمند فقید استاد باستانی پاریزی و زنده‌یاد محمدرسول دریاگشت نیز آن را تصدیق کرده‌اند، گواهی می‌دهد این متن نوشتهٔ ناصرالدوله والی کرمان و بلوچستان در حدفاصل ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۹ ق است.

عبدالحمید میرزا ناصرالدوله که در جوانی قراول مخصوص ناصرالدین شاه و رئیس انتظامات تهران و فوج نظامی قزوین و دماوند بود و نیز مدتی ریاست کل قشون آذربایجان را بر عهده داشت، در سال ۱۲۹۷ ق حکومت کرمان را بر عهده گرفت. بعد از درگذشت پدرش فیروز میرزا در ۱۳۰۳ ق، لقب او را به دست آورد و فرمانفرما شد. در دورهٔ حیات او قلعهٔ ناصری بهره که از دورهٔ پهلوی قلعهٔ ایران شهر نامیده می‌شود، احداث شد؛ باغ شازدهٔ ماهان نیز یادگار اوست. ناصرالدوله تا پایان حیاتش در ۱۳۰۹ ق حکمران کرمان و بلوچستان بود. شیخ یحیی احمدی دربارهٔ او نوشته است:

تقریباً بسیار شجاع و شرف‌دوست. در بزم و رزم یگانه دوران و منتخب بزرگان ایران زمین بود لکن زیاد جلف و متهور. گاه سلام‌کننده را دشنام دادی و فحش‌دهنده را خلعت بخشیدی. گاه بود بی‌گناه مجرمی را بکشتی

و گاه از خطای مقصری درگذشتی. لابد این وضع حکومت سبب وحشت و دهشت و خشیت رعیت می‌شود...<sup>۱</sup>

سفرنامه ناصرالدوله اطلاعات قابل توجهی از وضعیت اراضی و آبدادی‌ها، منابع آبی و کشاورزی، پراکندگی طوایف، حکام محلی و قلاع بلوچستان را در بر دارد. پیش‌تر این رساله توسط زنده‌یاد محمدرسول دریاگشت استنساخ و توسط مرکز کرمان‌شناسی منتشر شده بود. همچنین استاد فقید باستانی پاریزی بر آن مقدمه‌ای پربار نوشته و برخی ابهامات و موضوعات حاشیه در متن را شرح داده بود. این نسخه یادگار دوران حضور زنده‌یاد دریاگشت در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران بوده و توسط ایشان در این کتابخانه فهرست‌نویسی شده است.

در پروژه پژوهش‌های ایران فرهنگی از ناشر خواسته بودم اجازه انتشار مجدد این مجلد را از مرکز کرمان‌شناسی و خانواده محترم دریاگشت بگیرد تا در کنار نسخ دیگر این دوران بازنشر شود. هرچند این امر محقق شد اما چون زمان زیادی برای حصول نتیجه به طول انجامید، اینجانب پیش‌تر اسکن نسخه خطی را از کتابخانه گرفته بودم و مبنای استنساخ حاضر قرار دادم و پاره‌ای از اغلاط و ابهامات نسخه را در این بازخوانی برطرف کردم.

بر اساس مذاقه و تفحص جناب آقای عبدالرضا سالاربهزادی که یادداشتی بر استنساخ نخست این سفرنامه نوشته‌اند، سال این سفر مصادف با اوایل صفر ۱۳۰۳ تا بیستم ربیع‌الثانی همان سال است.<sup>۲</sup>

\*\*\*

این دفتر را با یاد و نام دو تن به پایان می‌برم، زنده‌یادان گل محمد صالح‌زهی و خالقداد آریا که بدون استنساخ و بازنویسی آنان از نسخه خطی کتابخانه کامبوزیا، این دفتر فراهم نمی‌آمد. گل محمد صالح‌زهی (۱۳۰۶-۱۳۹۸)، معلم، شاعر، نویسنده و محقق فرهنگ بلوچ، متولد سراوان و ساکن زاهدان بود. او در کنار

۱. ر.ک فرماندهان کرمان، نوشته شیخ یحیی احمدی، تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، نشر علم، تهران: ۱۳۸۶ ص ۲۰۲.

۲. ر.ک سالار بهزادی، عبدالرضا، ۱۳۷۱. از ماهان تا چابهار (سفرنامه بلوچستان). مجله آینده، سال هجدهم، مهر تا اسفند، شماره ۷ تا ۱۲. ص ۲۶۳-۲۷۴

معدودی دیگر از فعالین و محققان فرهنگ بلوچ، نقشی مؤثر در شکل‌گیری رادیوی زاهدان داشت و سال‌ها به‌عنوان نویسنده و گوینده بلوچی در این رادیو مشغول به فعالیت بود. او در طول حیات خود مجموعه‌ای از فرهنگ عامه بلوچ را گردآوری کرد که امیدوارم روزگاری به سامان برسد و منتشر شود. خالقداد آریا (۱۳۱۵-۱۳۹۰) از اهالی سرباز نیز تحصیل‌کرده ادبیات فارسی بود و در کنار خدمت در آموزش و پرورش و وزارت کشور، نقش سازنده‌ای در معرفی فرهنگ و تاریخ بلوچ و پیوند میان پژوهندگان ساکن پایتخت با بلوچستان داشت. نامشان مانا و یادشان گرامی.

از خانواده گل محمد صالح‌زهی به‌خصوص فرزند هنرمند ایشان سلمان فارسی صالح‌زهی که خود از پیشکسوتان تئاتر استان سیستان و بلوچستان است، صمیمانه سپاسگزارم که متن بازنویسی پدر از نسخه خطی کلاته کامبوزیا را در اختیارم گذاشت.

لازم به ذکر است همچون سایر مجلدهای پژوهش‌های ایران فرهنگی، اگر به‌ضرورت شرحی در پانویس صفحات نوشته‌ام، با علامت اختصاری -ش. مشخص شده است.

محسن شهرنازدار